



مقدمه حقوق



دوره ۹ - شماره ۲۸ - تابستان ۱۴۰۵

آثار حقوقی ناشی از گشایش اعتبار اسنادی نسبت به خریدار و ذینفع
همایون مافی، محسن رئیسی، احمدرضا امیری لاریجانی
امکان سنجی عدالت کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به اکوساید در چهارچوب تغییرات اقلیمی
سبحان طیبی، ماجده معقولی
تحلیل ماهیت و سازوکار اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر رویه دیوان در مواجهه با خلأ حقوقی
سمیه رحمانیان، پوریا ابراهیم زاده
منع سوءاستفاده از اضطرار در نظام حقوقی ایران
زینب قادری، عبدالمجید یوسفی، ستار فخرایی
مطالعه تطبیقی شرط انفساخ در حقوق ایران و نهاد انحلال قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا
حکیمه محمودسلطانی، مهدی شیخ محمودی
ارکان و مبانی جرم‌انگاری تبانی برای ارتکاب جرم در حقوق کیفری ایران و فرانسه
صابر سیاری زهان
چالش‌های اسناد الکترونیکی در حقوق ایران
محمدرضا عبدی، ساسان وزین پور
نقش دوگانه هوش مصنوعی در مقابله با اطلاعات نادرست و جعل عمیق: چالش‌ها و راهکارها
عاطفه لرججوری، سیداحمد پیروندیزی
ماهیت حقوقی شرط بنایی در فقه امامیه و حقوق ایران؛ تبیین مبانی اعتبار و قلمرو آن در قراردادهای مشارکت مدنی
سیدعلیرضا حسینی، محمدرضا رستمی، طاهره جعفری
بررسی فقهی و حقوقی جایگاه و نقش وصیت اشخاص بلاوارث در تعیین تکلیف دارایی بعد از فوت
سیده نازنین موسوی
مبانی، شرایط و آثار قراردادهای تأمین کیفری متهم در نظام کیفری ایران
کامران رحیمی سکه روانی
بررسی فقهی بطلان معاملات در قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
مهدی رجائیان، جعفر قجه بیگلر
بره دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری و متاورس: مروری بر شناخت علل تا راهکارهای پیشگیری و مقابله با آن
جواد چراغی
تحلیل نقش‌های حمایتی کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در زمینه تسهیل و صیانت از تجارت بین‌المللی
اسماعیل چوگانی
کارکرد سیاست جنایی دادستانی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه
وحید کیومرثی
مطالعه تطبیقی قاعده استقلال شرط دآوری در حقوق ایران، فرانسه، انگلستان و قانون نمونه آنسیترال؛ نظریه‌ها و رویه‌ها
سعید جوهر
وضعیت معاملات مجنون ادواری در حقوق ایران و انگلستان
امیرمحمد توکلی، ستایش حاج رجبعلی طهرانی، فاطمه اله وردی، امیررضا نقروی
تأثیر قوانین سختگیرانه بر رفتارهای مرتبط با خرید و فروش مواد مخدر
حمیدرضا قناعتیان
نقش صلح آمیز انرژی هسته‌ای در حقوق ایران و نظام بین‌الملل با رویکرد جدید
مجاهد امیری، فاطمه اصغرزاده شیرازی
تأثیر فناوری‌های نوین، هوشمندسازی و تحول دیجیتال در اجرای قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
نگار فولادی، وجیهه محسنی
تحلیل جرم شناختی قاچاق کالا در استان هرمزگان
احمد پدیدار، محمد کمالی
قرارداد هوشمند در نظام حقوقی ایران
مهدی صالحی زاده
چالش‌های حقوقی دولت الکترونیک و مسئولیت مدنی دولت
سعید سردشتی بیرجندی
اصل بی طرفی تحصیل دلیل در فرآیند دادرسی کیفری ایران
محمدحسن ملک محمدی
تحلیل کیفی مبانی و قلمرو مسئولیت کیفری در ارتکاب جرائم ناشی از سندرم پای بی قرار: تعامل اختلال عصبی-حرکتی با
ارکان تقصیر و قابلیت انتساب
زهره عنالوی اصفهانی
نسبت قاعده و استثناء در حقوق مدنی ایران: با تأکید بر اصل لزوم قراردادهای و موارد خروج از آن
امیررضا علی تبار
نهادسازی اساسی: ثبت‌نام در ارتش و حبس دسته‌جمعی در ایالات متحده آمریکا
برایان سایکز، امی کیتی بابلی، یاسر شاکری



The Principle of Impartiality of the Reason for Education in the Iranian Criminal Procedure

اصل بی طرفی تحصیل دلیل در فرایند دادرسی کیفری ایران

Mohammadhasan Malek Mohammadi

Bachelor of Criminal Psychology, Dehkade Salamat Sabz
University of Applied Sciences, Shiraz Branch, Iran

محمدحسن ملک محمدی

کارشناسی روانشناسی کیفری، دانشگاه علمی کاربردی واحد دهکده سلامت سبز،
شیراز، ایران

hamed.mx1987@gmail.com

Abstract

The present study examines the principle of impartiality in obtaining evidence in the Iranian criminal trial process. To achieve the principle of impartiality, we need to establish basic and preliminary conditions and principles so that, by implementing and respecting the principle of impartiality of judicial proceedings, the rights of citizens and the obligations of the right to a fair trial can be preserved and protected as much as possible. The research findings indicate that this principle, which has been recognized in the vast majority of domestic legal systems around the world and international legal regulations, especially specific regulations related to justice and fair trial, is one of the legislative dimensions of impartiality in criminal justice, which is rooted in the judicial law and is reflected in the status of judicial rights established for litigants in the rules of criminal procedure. Another dimension is the judicial dimension, which is a major part of the principle of impartiality in the acquisition of evidence, which is related to the trial stage and the practical process of criminal justice, and its manifestation, in addition to the behavior and speech of the judge, is the statements of the standard-bearers of criminal justice beyond the parties to the lawsuit, which usually have an impact on the judicial decision with their own opinions or statements. The results indicate that the manifestation of the principle of impartiality in obtaining evidence in the realization of public trial, the formulation of impartial laws; requires the impartiality of all judicial organs, including judges, lawyers, experts and other relevant members in the administration of justice. The effects of the principle of impartiality in obtaining evidence of the criminal legislator are, creating public trust in the judicial system, strengthening legal security and increasing the focus on justice in society, realizing an independent court and judge, guaranteeing the right to defense and the presence of a lawyer in the trial process, observing equality and guaranteeing weapons.

Keywords: Fair Trial, Obtaining Evidence, Impartiality of the Trial.

چکیده

پژوهش حاضر اصل بی طرفی تحصیل دلیل در فرایند دادرسی کیفری ایران را بررسی نموده است. برای نیل به اصل بی طرفی، نیازمند حصول شرایط و اصولی مبنایی و مقدماتی هستیم تا با اعمال و رعایت اصل بی طرفی مراجع قضایی، در جهت حفظ و حمایت هرچه بیشتر از حقوق شهروندان و موجبات حق بر دادرسی عادلانه فراهم شود. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که، این اصل که در اکثریت قریب به اتفاق نظام‌های حقوقی داخلی جهان و نیز مقررات حقوقی بین‌المللی، به‌ویژه مقررات خاص مربوط به عدالت‌گری و دادرسی منصفانه، شناخته شده است؛ یکی از بعدهای بی طرفی در دادرسی کیفری بعد قانون‌گذارانه است که در قانون دادرسی ریشه داشته و تجلی‌گاه آن وضعیت حقوق دادرسی مقرر برای طرف‌های دعوا در قوانین آیین دادرسی کیفری است. بعد دیگر بعد قضائی است که بخش عمده اصل بی طرفی در تحصیل دلیل می‌باشد که مربوط به مرحله قضا و فرایند عملی دادرسی کیفری مربوط بوده و تجلی‌گاه آن افزون بر رفتار و گفتار دادرس، اظهارات دست‌اندرکاران دادرسی کیفری فراسوی طرف‌های دعوا است که معمولاً با نظر یا اظهار خود در تصمیم قضائی مؤثر واقع می‌شوند. نتایج بیانگر این است که تجلی‌گاه اصل بی طرفی در تحصیل دلیل در تحقق دادرسی عالانه، تدوین قوانین بی طرفانه؛ مستلزم بی طرفی تمامی اجزا دادرسی اعم از قضات، وکلای کارشناسان و سایر اعضای ذریع در اجرای عدالت است. آثار اصل بی طرفی در تحصیل دلیل قانون‌گذار کیفری، ایجاد اعتمادی عمومی نسبت به دستگاه قضایی، تقویت امنیت حقوقی و افزایش عدالت محوری در جامعه، تحقق دادگاه و قاضی مستقل، تضمین حق دفاع و حضور وکیل در فرایند دادرسی، رعایت برابری و تضمین سلاح‌های می‌باشد.

واژگان کلیدی: دادرسی عادلانه، تحصیل دلیل، بی طرفی دادرسی.

ارجاع:

ملک محمدی، محمدحسن؛ (۱۴۰۵)، اصل بی طرفی تحصیل دلیل در فرایند دادرسی کیفری ایران، تمدن حقوقی، شماره ۲۸.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

اصل بی طرفی به عنوان یک حق مبانی و از ارکان دادرسی عادلانه و منصفانه در اسناد بین المللی و منطقه ای مربوط به حقوق بشر بیان شده است. بر همین اساس، کشورها متعهد به فراهم نمودن سازوکارهای لازم جهت رعایت آن در رسیدگی های کیفری از طریق قانونگذاری مناسب می باشند. دادرسی منصفانه ضوابط و مؤلفه هایی دارد که مربوط به تمامی مراحل رسیدگی است. یکی از این ضوابط و الزامات لزوم رعایت اصل بی طرفی از سوی مقامات رسیدگی کننده می باشد. تفکیک مقام تعقیب، تحقیق و محاکمه نیز مرتبط با اصل بی طرفی و از تضمینات آن محسوب می شود. طبیعتا مستقل بودن قاضی تحقیق که مسئول انجام یکی از مهم ترین مراحل فرایند دادرسی کیفری یعنی مرحله تحقیقات مقدماتی است نقش عمده ای در تحقق دادرسی منصفانه و بی طرفانه دارد.

اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق به معنای آن است که انجام تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده مقام مستقلی بوده و مقام تعقیب باید از هرگونه مداخله در امر تحقیق خودداری کند. اساسا وجود بازپرس به منظور تفکیک مراحل تعقیب و تحقیق و رعایت اصل بی طرفی در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری می باشد. در واقع، حضور بازپرس در ساختار نظام دادرسی برای تحقق بی طرفی و عاملی برای منع مداخله دادستان در انجام تحقیقات مقدماتی و جمع آوری دلایل

بوده است. امروزه حتی در کشورهای دارای بازپرس تفکیک مطلق بین مراحل تعقیب و تحقیق رعایت نمی‌شود و در جرایم جزئی و دارای مجازات خفیف، دادستان علاوه بر تعقیب، تحقیق در مورد آن‌ها را نیز بر عهده دارد. البته اعمال این شیوه یعنی سپردن انجام تحقیقات مقدماتی جرایم کم اهمیت به دادستان و اعطای اختیار انجام تحقیقات ابتدایی جرایم مهم به بازپرس، خللی به اصل بی‌طرفی و لزوم تفکیک بین مقام تعقیب، تحقیق و محاکمه از یکدیگر وارد نمی‌کند و در اکثر کشورهای دارای نظام دادرسی مرسوم بوده و در راستای اصل تسریع در رسیدگی و جلوگیری از تراکم پرونده‌ها در دادسرا قابل توجیه می‌باشد.

یکی از مسائل قابل تأمل در فرایند دادرسی کیفری که محل بحث قرار گرفته است و در چهارچوب آن چه باید بررسی شود تحصیل دلیل توسط طرفین پرونده کیفری و نیز مرجع رسیدگی‌کننده به آن می‌باشد. تحصیل به معنای مجموعه عملیات مادی است که توسط آن، عناصر مبین ارتکاب جرم و انتساب آن به متهم، جمع‌آوری و به دادرس کیفری ارائه می‌گردد؛ تحصیل دلیل به معنای به دست آوردن و ساختن دلیل است؛ سیستم قضایی کشور در برخورد با رفتارهای خلاف نظم عمومی و ارزش‌های فردی و اجتماعی و همچنین اختلافات موجود در روابط میان افراد، قائل به تفکیک رسیدگی به امور حقوقی و کیفری شده است.

تحصیل دلیل در امور کیفری خطی را ترسیم می‌کند که مراحل مختلف دادرسی کیفری را از لحظه کشف جرم تا صدور حکم به هم پیوند می‌دهد. به همین علت عملکرد مجریان عدالت کیفری در تمام نظام‌های حقوقی پس از کشف جرم یا آگاهی یافتن از وقوع آن حول محور جمع‌آوری ادله و سپس ارزیابی و سنجش آنان دور می‌زند، به‌طوری که جمع‌آوری و تحصیل ادله در مرحله تعقیب، یکی از مراحل مهم روند دادرسی کیفری است. تحصیل دلیل از محوری‌ترین موضوعات حقوقی و به ویژه حقوق کیفری است. آثار تحصیل دلیل دارای اهمیت بسیاری است که در برخی موارد به علت نقص در تحصیل دلایل، ممکن است شخص ماه‌ها و یا سال‌های متمادی در بازداشت به‌سربرد و پس

از مدتی تیره شود. یک اظهار اطلاع ناصحیح، یک گزارش خلاف واقع، یک نوشته مجعول، شهادتی دروغ و یا اظهار نظر کارشناسی بی دقت یا منحرف، ممکن است قاضی را به اشتباه بکشاند و موجبات محکومیت بی گناهی را فراهم سازد. تأکید بر ضرورت پابندی به حقوق شهروندی و احترام به آزادی‌های اشخاص در تمام مراحل دادرسی، ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع تحصیل دلیل را دوجندان می‌سازد. در واقع، ضرورت اصل بی طرفی در تحصیل دلیل جلب اعتماد قاطبه مردم نسبت به دستگاه عدالت کیفری بوده و استقلال به خودی خود وسیله‌ای برای حفظ بی طرفی است.

یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر دلیل در دادرسی‌های کیفری اصل آزادی دلیل است که متضمن دو مفهوم آزادی تحصیل و ارزیابی دلایل می‌باشد. بر اساس این اصل متری حاکم بر دلیل در ابراز، ارائه و پذیرش دلایل هیچ گونه محدودیتی جز آن چه که قانون‌گذار تصریح نموده باشد وجود ندارد و جرائم با توسل به هریک از انواع دلایل قابل اثباتند؛ همچنین دادرسان در ارزیابی و سنجش انواع ادله و اعطای ارزش اثباتی به هریک از آن‌ها از آزادی برخوردارند، بر این اساس می‌توان مبانی اصل آزادی دلیل را در مفاهیم بنیادینی همچون اصل براءت، طبع اثبات در دادرسی‌های کیفری، مصلحت عمومی، عدالت و نیز ضرورت حکم به حق و عدل می‌باشد که اصل بی طرفی نیز یکی از مواردی است که مورد توجه اصل آزادی تحصیل دلیل قرار گرفته است.

در واقع، یکی از الزامات و تضمینات اصل بی طرفی، انجام تحقیقات مقدماتی توسط قاضی مستقل و تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق است. در راستای این اصل، بازپرس وارد ساختار نظام دادرسی شده و اختیارات دادستان به عنوان یک طرف دعوای کیفری محدود به تعقیب گردیده است. درحالی که اصل بی طرفی و لزوم رعایت آن در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد تأکید قرار گرفته است؛ بر اساس ماده ۹۳ قانون فوق «بازپرس باید در کمال بی طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد».

در نظام عدالت کیفری کشورمان به‌رغم این که اصل بی‌طرفی ناظر بر تمامی مراحل رسیدگی کیفری مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است، تفکیک مراحل تعقیب و تحقیق و در برخی موارد تفکیک این مراحل از مرحله محاکمه صورت نگرفته و در ماده‌های مختلف قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصل بی‌طرفی به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی رعایت نشده و از آن عدول شده است. به‌عنوان مثال، دادستان به‌عنوان یکی از اصحاب دعوی کیفری در شمار زیادی از جرائم واجد اختیار تحقیق است. هرچند تفکیک مقام تعقیب و تحقیق از یکدیگر با پیش‌بینی دادستان و بازپرس در ساختار نظام دادرسی کشورمان پذیرفته شده و به منظور ترافعی کردن مرحله تحقیقات مقدماتی یک مقام قضایی مستقل از دادستان وجود دارد و در واقع بازپرس به‌عنوان عامل ساختاری تحقق بی‌طرفی، مانع ورود دادستان در مرحله تحقیق خواهد بود. ولی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به لحاظ مشکلات عملی و تراکم کار و کمبود بازپرس، دادستان و دادیاران در کنار بازپرس وظیفه تحقیق در تعداد زیادی از جرائم را بر عهده دارند که اعمال این شیوه مغایر با اصل بی‌طرفی در انجام تحقیقات مقدماتی است.

بر اساس ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ریاست دادرسی با دادستان است و بر اساس ماده ۲۷ قانون فوق برای نظارت بر حسن اجرای مقررات قانون مذکور و همچنین اجرای محکومیت‌های کیفری اختیارات نظارتی برای دادستان پیش‌بینی شده است. ارائه تعلیمات لازم و نظارت بر ضابطان دادگستری از جمله اختیارات دیگری است که در ماده ۲۸ قانون فوق برای دادستان پیش‌بینی گردیده است؛ در ماده‌های ۴۳، ۴۴ و ۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان اتخاذ تصمیمات قضایی برای دادستان پیش‌بینی شده است و از دادستان به‌عنوان مقام قضایی نام برده شده است.

با این حال، نمی‌توان مقام تعقیب دعوی عمومی را با مقام قضایی جمع کرد و برای تضمین بی‌طرفی، استقلال و عدم اعمال نفوذ به دادستان و اعضای دادرسی نوعی مصونیت مشابه مصونیت

قضایی را پیش‌بینی نمود تا از اعمال نفوذ بر اعضای دادسرا جلوگیری شود. در واقع می‌توان گفت رویکرد دوگانه‌ای در ارتباط با دادستان در قوانین ایران و فرایند کیفری را شاهد هستیم که در قالب آن دادستان از یک سو به عنوان طرف دعوای عمومی شناخته می‌شود و از طرف دیگر اختیارات قضایی و نظارت بر مقامات تحقیق به دادستان داده شده است. بر اساس ماده‌های ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادستان به نمایندگی از جامعه، تعقیب دعوای عمومی را عهده دار است؛ بنابراین بر اساس این مقررات، جایگاه دادستان در فرایند عدالت کیفری، نمایندگی از نظم عمومی است و برای تضمین ادعای عمومی ناشی از وقوع جرم اقامه دعوی می‌کند. بر اساس ماده‌های ۴۳، ۴۴ و ۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از دادستان به عنوان یک مقام قضایی یاد شده و در ماده ۹۲ قانون فوق اختیار تحقیقات مقدماتی در جرائم غیر از ماده ۳۰۲ در صورت عدم حضور بازپرس برای دادستان یا دادیار به رسمیت شناخته شده است.

با بررسی مقررات قانونی مذکور می‌توان ادعا نمود که قانون‌گذار کیفری برای دادستان یک جایگاه دوگانه را پیش‌بینی نموده است، اگرچه ظاهر مقررات قانونی و عنوان دادستان در تضمین و منافع عمومی تداعی‌کننده این تصور است که دادستان طرف مقابل متهم است. انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادستان یا تفویض اختیار نظارت بر بازپرس به دادستان، به مثابه تفویض این اختیارات به شاکی است. تفویض این اختیارات به دادستان به معنای آن است که طرف دعوی وظیفه تحقیقات در ادعاهای خود را عهده دار است؛ این امر با ضرورت بی‌طرف بودن مقام تحقیق منافات دارد و اصلاح مقررات قانونی ضروری است.

بر اساس اصل برابری سلاح‌ها لازم است که میان متهم و دادستان موازنه اطلاعاتی نسبت به دلایل موجود له یا علیه متهم برقرار شود؛ ضروری است که دلایل در اختیار دادستان و مطرح در پرونده به اطلاع متهم برسد تا این که متهم در مقام دفاع از خود در موضع نابرابر و ضعیف‌تر از دادستان قرار نگیرد؛ چرا که متهم پس از دستگیری از امکاناتی برخوردار نیست که بتواند به دلایل تبرئه‌کننده و یا

تخفیف‌دهنده جرم خود دسترسی داشته باشد. این وضعیت نابرابر باعث می‌شود که متهم تاب مقاومت در برابر دادستان را نداشته باشد و دادستان نیز با استفاده از امکانات و قدرت قانونی خود در موضعی قوی‌تر نسبت به متهم باشد.

حال این پژوهش در نظر دارد به بررسی اصل بی‌طرفی تحصیل دلیل در نظام کیفری ایران پرداخته و باشناسایی کاستی‌ها و چالش‌ها به ارائه راهکارهای مؤثر در این خصوص بپردازد و به این مسئله بپردازد که عوامل تهدیدکننده اصل بی‌طرفی تحصیل دلیل در نظام کیفری ایران کدامند؟ و چه راهکارهایی را در تحقق این اصل بی‌طرفی می‌توان ارائه داد؟

۱- مفاهیم

۱-۱- مفهوم اصل

اصل در لغت به معنای ریشه، بیخ، بنیاد، پایه و بن هر چیزی است (معین، ۱۳۸۷، ۱۳۶). معنی اصطلاحی اصول نیز چندان از مفهوم لغوی آن دور نمانده است و در آثار برخی حقوقدانان در معانی همچون، «قاعده مستفاد از قانون یا عقل یا عرف عادت»، «دلیل» و «مقابل ظاهر» به کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۴، ۴۲۱). به باور یکی از حقوقدانان فرانسوی، اصول به معنای بندوبست‌های ساختارهای حقوقی و ایده‌ای اصلی است که مجموعه مواد قانونی حول آن ارائه می‌شود (بولانژه، ۱۳۷۶، ۹۰). برخی دیگر از اصول به «بنیادها و هنجارهای حقوقی» اشاره می‌کنند که ریشه همه قواعد حقوق قرار گرفته و محصول دو عنصر تعاون اجتماعی و احساس عدالت است (صادقی، ۱۳۹۴، ۲۶).

آیین دادرسی مدنی بر اصول بنیادینی مبتنی است که نمودار رویکرد و خط مشی کلی حاکم بر فرایند دادرسی است و ضوابط هرچه بیشتر عادلانه ساختن روند حل و فصل دعاوی را متجلی می‌سازد. اصول دادرسی به منزله استخوان‌بندی یک نظام دادرسی قلمداد می‌شود که ارزشی ذاتی دارند و فارغ از این که در متون قانون منعکس شوند یا خیر جزو پیکره نظام دادرسی به شمار می‌آیند (آشوری و همکاران، ۱۳۹۴، ۹۴). لذا، مأموریت اصلی دادرسی در رسیدگی به دعاوی، سوق دادن

هرچه بیشتر مسیر دادرسی به سمت و سوی رعایت اصول دادرسی است. بهره‌گیری دادرسی از اصول دادرسی در اجزای مختلف رسیدگی به دعاوی، نه تنها متضمن حسن جریان دادرسی است؛ بلکه در مقام استدلال نیز موجب بالا رفتن وزن و ارزش استدلالی رأی الصدار خواهد بود. همچنین، به جهت تأثیر فراوانی که رعایت این اصول بر اعتبار آرای محاکم دارد، ضرورت و اهمیت رعایت آن را در طول فرایند دادرسی دوچندان می‌کند.

در حوزه دادرسی، بخش اعظمی از اصول، تحت عنوان «اصول بنیادین دادرسی» شناخته می‌شوند. اصول بنیادین دادرسی، حقوق اساسی و بنیادین اصحاب دعوا در فرایند دادرسی را مورد حمایت و تضمین قرار می‌دهند. نظام قضایی به‌عنوان یگانه مرجع رسیدگی به تظلمات، می‌بایست این اصول بنیادین را مدنظر قرار دهد و همواره انطباق عملکرد مجموعه قضایی با آن مورد ارزیابی قرار گیرد تا مبدا از مسیر عدل و انصاف خارج شود. نسبت به اصول دادرسی علاوه بر عمومیت و دوام آن می‌توان اوصاف زیر را برشمرد: اعتباری و ذهنی بودن اصول دادرسی؛ ارزشی و ذاتی بودن اصول دادرسی؛ آمره و غیرقابل عدول بودن اصول دادرسی (غمامی و محسنی، ۱۴۰۴، ۱۵).

۲-۱- مفهوم لغوی و مصطلح اصل بی‌طرفی

منظور از بی‌طرفی عدم انجام اعمالی است که در اثر آن احتمال پیروزی یکی از طرفین دعوی بیش از طرف دیگر گردد. بی‌طرفی در لغت به معنای عدم تعصب، عدم جانبداری، عدم دخالت در دسته بندی‌های مختل نظیر گروه‌های سیاسی و... به کار رفته است؛ و بی‌طرف به کسی گفته می‌شود که تعصب ندارد و جانبداری نکند. در معنای اصطلاحی حقوقی هم بی‌طرفی از معنای لغوی خود دور نیفتاده است و بی‌طرفی دادرسی در معنای عدم جانبداری و تعصب نسبت به یکی از طرفین دعوا می‌باشد (آقای جنت‌مکان، ۱۴۰۰، ۷۷).

در فرهنگ حقوقی بی‌طرفی به معنای موقعیت یک فرد که در یک اختلاف، طرف هیچ کدام از اطراف اختلاف را نمی‌گیرد آمده است. بی‌طرفی هم در ارتباط با دادگاه و دستگاه قضایی مطرح

است و هم در ارتباط با دادرس. بی‌طرفی دادگاه به معنای عدم جانبداری نهادینه شده از یک اندیشه، شخص یا گروهی خاص در ارگان قضایی است. گاه ممکن است اساساً بنیانگذاران یک ارگان قضایی ساختار و آیین آن را به گونه‌ای طراحی کنند که نسبت به مکتب یا گرایش حقوقی یا سیاسی خاصی متعصب باشد. بی‌طرفی دادرس نیز مستلزم آن است که وی نسبت به قضیه مورد رسیدگی دچار پیش داوری نشود و به خود اجازه ندهد که تحت تأثیر عوامل خارج از پرونده مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایشات درونی هم چون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی و غیر آن قرار بگیرد، بلکه باید رأی خود را بر استنادات و استدلال‌های عینی مبتنی بر آن چه در دادرسی ارائه شده است استوار سازد (ناجی زواره، ۱۳۸۵، ۱۹۰).

در دادرسی بی‌طرفانه، بی‌طرفی به معنای بی‌نظری نیست، طبعاً قاضی یا هر تصمیم گیر پرونده پس از ورود در پرونده ولو به صورت درونی و موقت، به حکم طبیعت انسانی خود، نسبت به وضعیت قضایی پرونده، تصمیم‌گیری می‌کند. مهم این است که مبنا و محور اقدامات یا تصمیمات قضایی کشف حقیقت یا اجرای عدالت باشد نه اثبات این نظر ابتدایی و درونی یا تأمین منافع یا تضييع حقوق یکی از طرفین در مقابل دیگری، به عبارت دیگر اگر مقام تصمیم گیر، بر اساس و محور منافع یکی از طرفین اظهار نظر یا اقدام قضایی کند و معیار کشف یا شناسایی حقیقت یا عدالت را منافع یکی از طرفین قرار دهد، نقض بی‌طرفی صورت گرفته است والا اگر در جهت حقیقت یا اجرای عدالت اقدام یا اظهار کند یا طبق واقع عمل کند یا سخن گوید طبعاً این امر که حسب مورد موجب تقویت یا تضعیف موقعیت قضایی یکی از طرفین نسبت به دیگری است جزء طبیعت و ماهیت دادرسی بوده و نقض بی‌طرفی محسوب نمی‌شود و گرنه هر اقدام قضایی چون چنین ویژگی را دارد باید به حساب طرفداری از یکی از طرفین گذاشته شود.

در هر حال در دادرسی بی‌طرفانه، از حقیقت و عدالت طرفداری می‌شود و اصلاً دادرسی یا چنین هدفی تشکیل می‌گردد. لذا اگر طرفداری از این امر منجر به طرفداری از یکی از طرفین شده یا

خواهد شد این امر نقض بی‌طرفی محسوب نمی‌شود ولو این که واقعاً اقدام یا اظهارنظر قضایی برخلاف جهت حقیقت و عدالت باشد. مهم این است که قاضی بر نظر خود که طبیعتاً به جانب یکی از طرفین است در برابر استدلال‌های قانونی و معقول و درعین حال مخالف نظرش، ایستادگی نکرده و از هرگونه استدلال مخالف و جدید که نظر به درستی آن دارد استقبال نموده و در برابر آن از نظر اولیه خود دست بکشد. در دادرسی بی‌طرفانه صرف التزام یا تقید به نظر موافق با منافع یکی از طرفین بدون التزام یا تقید به حقیقت و عدالت نقض بی‌طرفی است و اگر از یک نظر خاص صرفاً به این دلیل حمایت شود که موافق با منافع یکی از طرفین است نه از این جهت که مطابق با حقیقت و قانون است، در این صورت بی‌طرفی نقض شده است (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۱۲۹).

یکی از مهم‌ترین نتایج بی‌طرفی این است که اقناع وجدانی دادرس ناشی از دلایلی باشد که در دعوا و بر مبنای قوانین طرح و رسیدگی شده است. وی نمی‌تواند به اطلاعات شخصی خود که در خارج از دادرسی به او تلقین شده تکیه کند و فرصت دفاع را از طرفین بگیرد، درست است که در آخرین تحلیل او باید به یقین برسد ولی این علم باید از راه دلایلی به او تقدیم شده و در جریان دادرسی حاصل شود. همچنین، قاضی در اتخاذ تصمیم باید خود را در وضعیتی احساس نماید که از هیچ چیز نه‌راسد و منحصرأ قانون و وجدان را حاکم نماید.

بی‌طرفی قاضی مستلزم آن است که وی در قضیه مورد رسیدگی دچار پیش‌داوری نشود؛ به خود اجازه ندهد که تحت تأثیر عوامل خارج از پرونده مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی همچون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی و غیر آن قرار گیرد؛ بلکه باید نظر و رای خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آن چه طی دادرسی ارائه شده استوار سازد. تضمین بی‌طرفی قاضی به ویژه در قضایای کیفری بسیار مهم و ضروری است. از طرفی قاضی نیز مانند سایر افراد انسانی خود دارای احساسات و گرایش‌های گوناگون به خصوص نسبت به اندیشه‌های سیاسی و دارای باورهای خاص مذهبی و فلسفی است و در حین دادرسی هم نمی‌تواند

همواره از نفوذ احساسات عمومی و پیش داوری‌ها در جوامع خویش بگریزد و فارغ از همه این‌ها باشد. ضمن آن که احراز تأثیرپذیری و جانبداری قاضی همواره کار آسانی نیست.

بی‌طرفی دادستان ممکن است متناقض نما به نظر برسد، چنین تصویری از آن فضای ذهنی بر می‌آید که قضایای کیفری را دعوی میان دادستان از یک سو و متهم از سوی دیگر ترسیم می‌کند و دادستان را خصم متهم و کسی که می‌کوشد تا محکومیت طرف مقابل را تضمین کند معرفی می‌نماید. پس تعبیر دادستان بی‌طرف به معنی طرف بی‌طرف است. بی‌طرفی دادستان در ضمن ایفای این نقش به این معنی است که تصمیم به شروع تحقیق و تعقیب گزینشی نباشد بلکه تنها مبتنی بر موازین و دلایل قضایی باشد. دادستان در فرایند کیفری نباید تنها هدف و اهتمامش تضمین محکومیت متهم باشد. بلکه باید بکوشد ضمن رعایت دقیق کلیه حقوق مظنونان و متهمان فقط به آن چه مقتضی وقایع و دلایل حقیقی، معتبر و مبتنی بر موازین و قواعد حقوقی است اعتماد و بسنده کند. دیگر این که دادستان باید در جمع‌آوری ادله و مدارک وقایع مربوط به پرونده به دور از تعصب نسبت به شواهد و وقایع ناشی از مجرمیت یا شواهد و وقایع معین برائت عمل کند و در جمع‌آوری هر دو دسته یکسان بکوشد و انگیزه سیاسی را در تعقیب پرونده‌ها دخالت ندهد (شاملو و مرادی، ۱۳۹۳، ۱۲۳).

۱-۳- تحصیل دلیل

در امور کیفری، سازوکار دلیل جستجوی حقیقت مادی است. به همین جهت است که به قاضی اجازه داده شده فراتر از ادله اظهاری طرفین قدم بگذارد و با توجه به اقتاع وجدان خود، دعوا را فیصله دهد؛ زیرا در محاکمات کیفری همانند دادرسی‌های مدنی فقط با دو طرف دعوا روبرو نیستیم، بلکه فراتر از مجرم و مجنی علیه، اتخاذ تصمیم قاضی هم در راستای دفاع از جامعه در برابر رفتارهایی است که به نظم و امنیت عمومی لطمه وارد می‌سازد و هم تحت تأثیر اندیشه تأمین آزادی متهم و احترام به حیثیت انسانی وی قرار می‌گیرد. اصل موضوع در دادرسی کیفری جلوگیری از جرائم و جنایات، اعمال مجازات و اصلاح مجرم است و منحصرًا جبران ضرروزیان مالی شخص، نیست. دلیل در امور کیفری

همچون چراغی فراسوی مسیر دادرسی از لحظه کشف جرم تا صدور حکم قرار می‌گیرد تا در نهایت برای اثبات جرم یا نفی اتهام مورد استفاده قرار گیرد و در تمامی این مراحل وحدت تئوری دلیل حاکم است (مهدوی ثابت و محرابی، ۱۳۹۱، ۲۰۷).

قاضی دادگاه در امر حقوقی تابع سیستم دلایل قانونی و در امر کیفری تابع سیستم دلایل معنوی است. نظر مشهور فقها و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیانگر این موضوع است که قاضی در امور کیفری چه در حق الله و چه در حق الناس به منظور روشن شدن حقیقت و واقعیت می‌تواند تحصیل دلیل انجام بدهد و از علم خود که همان علم قاضی است استفاده کند. مهم‌ترین و مشکل‌ترین بخش در جمع‌آوری ادله، انتساب آن به متهم است و مرجع تعقیب باید هویت متهم را به اثبات برساند، زیرا در این خصوص فرض مجرمیت وجود ندارد و باید با بررسی دقیق ادله و کشف ارتباط آن با فردی خاص و انتساب جرم به وی، وقوع جرم را ثابت نمود. برخلاف امور حقوقی که به طور معمول طرفین یک رابطه حقوقی در هنگام ایجاد حقوق و تکالیف ناشی از آن، به ایجاد دلیل اثبات آن مبادرت می‌ورزند تا در موقع لزوم نسبت به الزام طرف مقابل به اجرای تعهدات خود اقدام نمایند، در امور کیفری، اصولاً اثبات وقایعی مطرح است که تحقق آن‌ها از پیش معلوم نبوده و کسی درصدد تهیه دلیل اثبات آن نیز بر نیامده است.

روش‌های تحصیل دلیل تابع ضوابطی هستند که عدول از این ضوابط، دلیل را نامعتبر ساخته و به دلیل نامعتبر یا باطل نمی‌توان اتکاء نمود، جهت دستیابی به قواعد مناسبی برای شناخت دلایل معتبر از نامعتبر، می‌توان به اسناد و مدارک جهانی حقوق بشر رجوع نمود، در این اسناد، اصول کلی تحصیل دلیل همچون اصل برائت مورد عنایت قرار گرفته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون آیین دادرسی ایران در اصول و مواد مختلفی، به درستی، قواعد تحصیل دلیل گنجانیده شده است. بدین ترتیب که قانون‌گذار خواسته است این قواعد منشأ اثر قرار گیرند و تجاوز به این قواعد با حکم عدم اعتبار دلیل مؤاخذه مواجه گردد (توحیدی و رشیدی، ۱۳۹۵، ۷۶).

۱-۴- مفهوم دلیل در امور کیفری

با توجه به سیستم دادرسی مدنی در حقوق ایران قاضی برخلاف سیستم دادرسی کیفری که وظیفه دارد خود تحصیل دلیل هم بنماید، دادرس از جمع آوری ادله یا طرقی که سبب پیروزی یکی از طرفین شود منع شده است. دلیل در امور کیفری هر وسیله یا شیوه قانونی است که برای اثبات جرم و انتساب آن به متهم یا نفی اتهام و با هدف کشف حقیقت مورد استفاده قرار می گیرد. در حقوق، دلیل در دو مفهوم به کار گرفته می شود. نخست در مفهوم اخص، به هر وسیله ای گفته می شود که در قانون پیشینی شده و در مرجع قضایی سبب اقناع وجدان دادرس به واقعیت امر مورد ادعا شود. در این مفهوم برای مثال گواهی دلیل شمرده می شود. دوم در مفهوم اعم، عمل فراهم آوردن وسایلی است که وجدان دادرس را اقناع کند. به کار بردن اصطلاح دلیل در حقوق چه در معنای اعم و چه در معنای اخص، هدف از آن را که نمایاندن، تشخیص و کشف واقعیت است تغییر نمی دهد، اگرچه نباید از نظر دور داشت گاهی واقعیتی که با دلیل نمایان می شود با واقعیت امور به گونه ای که رخ داده یا وجود دارد منطبق نیست و گاهی با ارائه دلیل امری واقع نمایانده می شود که واقع نمی باشد. بنابراین، نمی توان گفت که دلیل برای ایجاد اعتقاد به وصول حقیقت است بلکه باید گفت دلیل برای واقع نمایاندن امر مورد ادعا است (تدین، ۱۳۸۷، ۴۳).

تحصیل دلیل، به معنای به دست آوردن و ساختن دلیل است. سیستم قضایی کشور در برخورد با رفتارهای خلاف نظم عمومی و ارزش های فردی و اجتماعی و اختلافات موجود در روابط میان افراد، قائل به تفکیک رسیدگی به امور حقوقی و کیفری شده است. بی شک هر یک از این دو نوع رسیدگی دارای ویژگی ها و خصوصیات خاص خود می باشند که البته علت این امر را می توان در منشاء و اهداف متفاوت هر یک از این دو عنوان کرد. بنابراین، باید گفت هر یک از این دو نوع رسیدگی در کیفیت و نحوه تحصیل دلیل نیز با هم متفاوت هستند و دارای تشریفات خاصی در رسیدگی می باشند.

در نظام دلایل قانونی قانون‌گذار، برای جلوگیری از اعمال سلیقه‌های مختلف قضات و اجحاف در حق متهمین، قواعد مشخص و تعریف شده‌ای را برای کشف جرم و اثبات دعوی، مقرر می‌کند تا قضات و دادرسان، به صورت هماهنگ و یکنواخت و بر اساس قواعد و مقررات از پیش تعیین شده، به دادرسی اشتغال ورزند. در این نظام، نقش اصولی را طرفین دعوا ایفاء می‌کنند و قاضی مانند داوری بی‌طرف است که نقش سلبی و منفی دارد. این نظام به جای اجرای عدالت واقعی، در صدد اجرای عدالت قضایی است و بر دو اصل، استوار شده است. یکی این که، ادله را قانون تعیین می‌کند و توجیه این اصل نیز، آن است که اگر ادله احصاء نشوند، حقوق مردم، در معرض تضییع قرار می‌گیرد و مصلحت نیز اقتضاء می‌کند که قضات در چهارچوب همین ادله، قضاوت و اتخاذ تصمیم کنند. دوم آن که، اعتبار ادله و سلسله‌مراتب آن‌ها را نیز، قانون معین می‌نماید و در واقع، قانون، مقرر می‌دارد که برای برخی دعاوی، ادله خاصی مورد استفاده قرار گیرند، قانون‌گذار، دلایل معتبر و مشروع را تعیین می‌کند و منطقی به این ترتیب، دلایل غیرمعتبر و نامشروع نیز شناسایی می‌شوند. به عبارت دیگر، هم دلیل و هم نحوه گردآوری دلیل، باید قانونمند باشند، در واقع، فقط دلایلی قابلیت استناد دارند که مشروع باشند و قانون آن‌ها را ممنوع نکرده باشد^۱ و این دلیل مشروع و قانونی، به شیوه‌های مشروع نیز تحصیل شده باشند.^۲

ارائه دلیل ظاهراً قانونی و مشروع، چنانچه به شیوه‌های نامشروع و غیرقانونی، تحصیل شده باشد یا به عبارت دیگر، رعایت امانت در تحصیل آن نشده باشد در برخی موارد، سبب سلب ارزش اثباتی آن دلیل می‌گردد. اصل آزادانه بودن تحصیل دلیل در پرتو اصل قانونی بودن تحصیل دلیل^۳ تعدیل یافته است. لذا به هیچ وجه نمی‌توان از جایگاه قانونی دلیل، به‌ویژه در دادرسی‌های کیفری، غفلت کرد. زیرا قانون است که به یک دلیل، اعتبار می‌بخشد و دلیل دیگر را فاقد ارزش، معرفی می‌کند. قانون،

۱- مشروعیت دلیل

۲- مشروعیت تحصیل دلیل

۳- مشروع بودن تحصیل دلیل

هنگام تحصیل دلیل، راهکارهای لازم را ارائه کرده و با تعیین ضوابطی، مقابل اعمال خودسرانه، می ایستد. البته نکته مهم این است که در مسائل حقوقی دلایل اثبات دعوی زمانی معتبر است که علمی باشد و با علم قاضی منافات نداشته باشد و مقصود از علم قاضی علمی است که از قرائن و شواهد حاصل می شود.

۲- بی طرفی در دادرسی مدنی

در دادرسی مدنی که دو طرف دعوی شخصی حقیقی یا حقوقی برابر هستند و اصولاً جامعه و یا هیأت حاکمه نفعی در پیروزی یکی از آنها ندارند اصل بی طرفی در دادرسی، کمتر در معرض تهدید است. هرچند که شاید بتوان در دعاوی حقوقی که یک طرف آن شخص حقوقی حقوق عمومی است بیم نقض بی طرفی به نفع آن را داشت، ولی در دادرسی کیفری چون طرفین دعوی از موقعیت و جایگاه واحدی برخوردار نیستند و مشترکات کمتری دارند، چه بسا شائبه نابرابری ایجاد و یا بی طرفی به نفع طرف قوی تر نقض شود (شاملو و محمدی، ۱۳۹۸، ۱۱۸).

ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین می گوید: در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد. بدین ترتیب قاضی می تواند مستقیماً مبادرت به تحصیل دلیل نماید و لذا می تواند انجام هر تحقیقی را دستور می دهد که برای شناخت حقیقت و نهایتاً حل و فصل موضوع مفید واقع شود. طرفین دعوی نیز موظف هستند همکاری لازم را در انجام تصمیم مزبور به عمل آورند، در واقع کشف حقیقت وظیفه مشترکی است که مستلزم همکاری طرفین دعوی و قاضی می باشد؛ بنابراین، قاضی می تواند بر حسب درخواست یک طرف دعوی در موارد مفید به کشف حقیقت از طرف دیگری دعوی بخواهد تا در تعیین میزان خواسته و ارائه حساب ها و مدارک و تکمیل دلایل خواسته دعوی همکاری نماید.

۳- بی طرفی در دادرسی کیفری

در دادرسی کیفری یکی از طرفین، جامعه است که به لحاظ جنبه عمومی جرم و صدمه‌ای که جرم به نظم عمومی می‌زند در فرایند دادرسی از طریق نماینده خود دخالت دارد و البته در موارد زیادی، هیأت حاکمه عملاً جای آن را در فرایند دادرسی می‌گیرد، طرف دیگر دادرسی، شاکی خصوصی و متضرر از جرم است که تضییع منافع شخصی و خصوصی او موجب دخالت او در دادرسی شده و به نوعی از حمایت مدعی العموم نیز برخوردار است و نهایتاً طرف سوم دادرسی، متهم است که اگر نگوییم در برابر و نقطه مقابل دادستان^۴ قرار دارد، حداقل این است که از حمایت مطلوب قضایی دادستان برخوردار نیست و طبعاً آسیب پذیرترین طرف در دادرسی کیفری است (ناجی زاوره، ۱۳۹۵، ۱۶).

«حق تعقیب دعوای عمومی متعلق به جامعه است. جامعه این حق را به وسیله نمایندگان خود به موقع به اجرا می‌گذارد، دادسرا نماینده جامعه است و به نام جامعه، بزهکار^۵ را تحت تعقیب قرار می‌دهد، در تعقیب کیفری بزهکار^۶ چون جامعه صاحب و مالک حق است اختیار تام دارد. تعقیب بزهکار^۷ برای جامعه حق، ولی برای دادسرا وظیفه یا تکلیف است. دادسرا نمی‌تواند از اجرای این تکلیف قانونی خود امتناع ورزد و یا در عمل به آن تسامح و تعلل کند» (آخوندی، ۱۳۸۶، ۶۲).

۴- اصول حاکم بر تحصیل دلیل

در امور کیفری، ارتکاب جرم باعث ایجاد اختلال در نظم و امنیت اجتماع می‌شود و هدف دعوای کیفری، کشف حقیقت و دستیابی به بزهکار واقعی برای اعمال مجازات است. اصل آزادی تحصیل دلیل، مقتضی تحصیل دلیل به هر راه ممکن به منظور اعاده نظم از دست رفته جامعه است و مسلماً اعمال آن به نحو مطلق، آزادی‌های فردی و حریم خصوصی شهروندان را در معرض تضییع قرار

۴- به عنوان نماینده حاکمیت یا جامعه

۵- متهم

۶- متهم

۷- متهم

می‌دهد، علاوه بر دادستان یا شاکی، قاضی کیفری نیز در صورت لزوم باید به تکمیل ادله و حتی تحصیل دلیل جدیدی که در سرنوشت محاکمه مؤثر است بپردازد و همین امر بیانگر تفاوت نقش دادرس کیفری و حقوقی است. در این راستا اصول حاکم بر تحصیل دلیل عبارتند از: اصل آزادانه بودن تحصیل دلیل و اصل لزوم مشروع بودن تحصیل دلیل (نعمت‌اللهی و قمی کاهریزی، ۱۴۰۰، ۱۸).

۱-۴- اصل آزادانه بودن تحصیل دلیل

امروزه، اکثر نظام‌های قضایی در کشورهای مختلف، برای کشف حقیقت و حل و فصل دعاوی کیفری، معمولاً به یکی از این دو شیوه پیروی می‌کنند:

اول- سیستم اقناع وجدان قضایی: در این سیستم، اصالت با نظر قاضی است و تشخیص وی، معیار کشف حقیقت است. در این سیستم، ادله اثبات دعوی، گسترده است و اگر ادله خاصی در قوانین ذکر می‌شوند معنای آن، محدود بودن طرف اثبات دعوی به آن موارد نیست. در این نظام ادله طریقت دارند و دلیلی که از طرف قانون‌گذار تعیین می‌شود بیشتر برای کمک و راهنمایی قاضی است و مأموریت عمده قاضی، تحصیل علم و یقین است. وی باید از طریق تحقیقات علمی و استنباط از دلایل یا از طریق مسائل انسانی و روانی، اقناع وجدان، حاصل کند. در این نظام، ارزش اثباتی ادله را بیشتر، خود قاضی تعیین می‌کند و او است که باید تشخیص دهد ادله موجود برای اثبات ادعا کافی است یا خیر (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸، ۲۸۷). در نظام‌هایی که از سیستم اقناع وجدان قضایی پیروی می‌کنند انواع ادله به طور دقیق، معین نمی‌شوند و تعداد آن‌ها، زیاد است. قاضی، در گردآوری و تعیین دایره ارزش آن‌ها، اختیار تام دارد. او می‌تواند در جریان دادرسی، به هر امری که بتواند موجب روشن شدن موضوع و اقناع وجدانش شود تمسک جوید. البته در این نوع نظام‌های قضایی نیز اموری به عنوان ادله اثبات دعوی که بیشتر مربوط به فرایند رویه قضایی می‌باشند ذکر می‌شود. ولی تعداد ادله به آنچه در قوانین آورده می‌شود محدود نیست.

دوم- سیستم ادله قانونی: در این نظام، اصالت با قانون است و قاضی، حق تجاوز از چهارچوب

تعیین شده در قانون را ندارد. در این نظام، دلایل دعوی، مشخص و محدودند و همیشه، قواعد ثابتی در زمینه دادرسی در نظر گرفته می‌شود. تعیین ارزش اثباتی ادله اثبات دعوا، بر عهده قانون‌گذار است و قاضی، صرفاً نقش اجرایی دارد و قانون‌گذار است که باید مشخص کند که در فلان موارد، از کدام ادله و با چه شرایطی استفاده گردد و برای اثبات فلان نوع دعوا، منحصرأ از چه دلیلی می‌توان بهره جست. ادله اثبات دعوا در نظام ادله قانونی، موضوعیت دارند و مأموریت عمده قاضی، کمک به تحصیل دلیل، بررسی و بازبینی آن‌ها و فراهم نمودن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است. هدف قاضی، نیل به حقیقت قضایی است و لذا به صورت بیشتر اهمیت داده می‌شود تا محتوا.

در نظام‌های قضایی که از سیستم ادله قانونی پیروی می‌کند انواع ادله، به طور دقیق، معین می‌باشند و تعداد آن‌ها کاملاً محدود است. در این نوع نظام هم تعداد ادله پیشاپیش توسط قانون‌گذار تعیین شده، هم میزان ارزش آن‌ها، تبیین گردیده و هم اختصاصی بودن ادله توضیح داده شده است. در نظام اقناع ذاتی که به نظام آزاد ادله نیز شهرت دارد طرفین دعوا، محدودیتی برای ارائه دلیل ندارند و قاضی نیز مجبور نیست برای احراز واقعیت، خود را پایبند به دلیل خاصی بنماید، همان‌گونه که در رتبه‌بندی و ارزش‌گذاری ادله، محدودیتی ندارند. البته منظور از عدم محدودیت، آن نیست که قاضی، هیچ قیدوبندی در استنباط و استدلال خود ندارد. زیرا دادرسی کیفری و اثبات جرم نیز اصول و قواعدی دارد که نباید از آن‌ها، تخطی کرد.

۲-۴- اصل لزوم مشروع بودن تحصیل دلیل

همیشه کشف جرم به راحتی و از طریق توسل به وسایل و راهکارهای قانونی امکان‌پذیر نیست. چرا که با پیشرفت علم و فناوری و پیچیده‌تر شدن جرائم و افزایش تبحر تبهکارانه مجرمان سابقه دار، دستگاه عدالت کیفری به دلیل ناکارآمدی روش‌های سنتی در کشف جرائم و دستگیری این دسته از مجرمان در اجرای وظایف خود با سختی و مشکلاتی روبرو می‌شود. به‌عنوان مثال، با پیدایش جرائم بدون بزه دیده نظیر جرم حمل و خریدوفروش مواد مخدر یا مشروبات الکلی یا اسلحه غیرمجاز و... یا

آن دسته از جرائمی که بزه دیدگان آن به رضایت خود به آن‌ها تن در می‌دهند، نظیر رشا و ارتشاء و یا به خاطر ترس از آبرو یا ترس از تهدیدهای بزه‌کار یا ترس از مواجهه با پلیس و حضور در کلانتری اقدام به طرح شکایت نمی‌کنند. چگونه می‌توان از پلیس انتظار داشت که اقدام به کشف این گونه از جرائم در مهلت مقرر نماید؟

اصل تحصیل آزادانه ادله اصولاً، مبتنی بر قابلیت پذیرش هر نوع دلیلی است ولی در عین حال، دلیل، باید در پرتو ضوابط قانونی، تعیین و حدود اعتبار آن، معلوم گردد. بنابراین، اصول آزادی دلیل باید با اصل قانونی بودن هماهنگ شود و محدودیت‌های قانونی را پذیرا باشد. در یک رویکرد کلی، چهارچوب حقوقی اصل آزادی دلیل از یک طرف، به مرزهای دلیل مشروع و از طرف دیگر، به مرزهای مشروعیت تحصیل دلیل، محدود شده است. ممنوعیت تحصیل و ارائه ادله فاقد ارزش قضایی خاص و تحصیل دلیل از روش‌های قانونی و مشروع، همگی به معنای تحدید اصل آزادی دلیل در قلمرو آیین دادرسی کیفری است. اگرچه کشف حقیقت و نیل به واقعیت، منظور اصلی از اعمال دادرسی کیفری است و به همین دلیل، اصل، آزادانه بودن تحصیل دلیل در رسیدگی‌های کیفری است اما این اصل، در مواجهه با اصل لزوم مشروعیت تحصیل دلیل، محدود شده است. نقش فعال قاضی در امور کیفری برخلاف نقش منفعل وی در دادرسی‌ها و امور مدنی دلیلی بر استفاده از هرگونه روش گردآوری دلایل، حتی شیوه‌های غیرقانونی و غیرانسانی نظیر اعمال شکنجه و آزار، جهت اخذ اقرار از متهم، نیست. قواعد و مقرراتی در این راستا، مقرر شده اند تا از خودکامگی و استبداد قضایی و از تمام عواقب ناگوار آن که همگی، موجبات بدبینی شهروندان به دستگاه قضایی و عدم اعتماد آن‌ها نسبت به نظام حاکم را فراهم می‌آورد، جلوگیری شود (خالقی، ۱۴۰۵، ۱۴۷).

۵- مبانی رعایت اصل بی‌طرفی در تحصیل دلیل

۵-۱- برابری افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به هیأت حاکمه

مبنای اصل بی‌طرفی را باید در برابری افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به هیأت حاکمه نزد قانون و قضا

پی‌جویی کرد. به بیان دیگر، قانون و قضا باید از افراد به گونه‌ای یکسان حمایت کنند و هیچ فردی در این زمینه نسبت به دیگری برتری ندارد. هرچند برابری در مقابل قانون معمولاً منصرف به برابری شهروندان با یکدیگر است. به نظر می‌رسد که این برابری را بتوان به برابری افراد و دولت^۸ نسبت به یکدیگر نیز تسری داد (محمدی کنگ سفلی، ۱۳۹۴، ۸۷).

حق برابری افراد یکی از مصداق‌های حقوق بشر است. این حق مقدم بر قانون بوده و برتر از آن است. این برابری اقتضاء دارد که در فرایند کیفری چه در مرحله قانون‌گذاری و چه در مرحله قضا با افراد بی‌طرفانه رفتار شود. زیرا، با فرض برابری، توجیهی برای طرفداری از یک طرف در برابر طرف دیگر یا تضعیف یک طرف در برابر طرف دیگر وجود ندارد. اصولاً طرفداری مفهوم نابرابری را دربردارد. منظور از اصل برابری حقوقی برابری در بهره‌مندی از حق و تکلیف است. نقض بی‌طرفی موجب تبعیض میان افراد در بهره‌مندی‌شان از حق و تکلیف می‌شود.

کلسن میان برابری در برابر قانون و برابری در قانون تمایز قائل شده است. برابری در قانون به نهادهایی مربوط است که تدوین و تصویب هنجارهای حقوقی را بر عهده دارند. در حالی که برابری در برابر قانون به نهادهایی مربوط است که وظیفه اعمال هنجارهای حقوقی بر دوش آن‌ها است. البته، از دید دیگری نیز می‌توان به این موضوع نگریست، برابری در برابر قانون را می‌توان نتیجه برابری در قانون دانست، به بیان دیگر، برابری در قانون به برابری در برابر قانون می‌انجامد و اگر به هر دلیل قانون‌گذار در متون قانونی تبعیض ناروایی را گنجانده باشد نهادهای مجری قانون نمی‌توانند برابری در برابر قانون را محقق کنند (شاملو و محمدی، ۱۳۹۸، ۱۱۹).

۲-۵- حق مشترک طرفین دادرسی

اشتراک طرفین دعوی در برخورداری از دادرسی بی‌طرفانه از فطرت مشترک افراد نشأت می‌گیرد، حقوق و آزادی‌ها در واقع مجموعه‌ها و منظومه‌هایی را تشکیل می‌دهند، در مرکز این منظومه‌ها

حقوق و آزادی‌های اصلی و اساسی قرارداد دارد که لازم و ملزوم انسانیت انسان به شمار می‌آیند، به این معنی که نمی‌شود آن‌ها را از انسان جدا کرده و نفی نمود، مانند حق حیات. منظومه‌های مهم دیگر که در حول منظومه اصلی می‌چرخند عبارتند از: حقوق متفرع بر امنیت شخصی مانند حق دسترسی به دادگاه، برخورداری از دادرسی بی‌طرفانه، داشتن حق دفاع، دسترسی داشتن به وکیل، اصل برائت. حقوق مربوط به زندگی سیاسی مانند آزادی اجتماعات، آزادی بیان و مطبوعات. حقوق اقتصادی و اجتماعی مثل حق آزادی انتخاب شغل، آموزش آزاد و مجانی در سطوح ابتدایی (آشوری و همکاران، ۱۳۹۴، ۶۹).

بدین ترتیب چون بی‌طرفی بر مبنای حق برابری و کرامت انسانی است و حق مزبور لازمه انسانیت و فطرت انسان است به طوری که نقض آن منجر به نقض اصل برابری و اصل کرامت انسانی می‌گردد، نمی‌توان حق برخورداری از دادرسی بی‌طرفانه را مختص یک فرد خاص دانست بلکه متعلق به همگان است. منتهی باید توجه داشت که حق برخورداری از دادرسی بی‌طرفانه، ارزش ابزاری و وسیله‌ای دارد و فاقد ارزش غایی است لذا ذاتاً مطلوب نیست. برخلاف حق امنیت یا برخورداری از کرامت که ارزش ذاتی و غایی دارد، یعنی ما از حق مراجعه به دادگاه یا حق برخورداری از دادرسی بی‌طرفانه برای رسیدن به هدف امنیت قضایی استفاده می‌کنیم و اگر هدف امنیت تأمین باشد نیازی به حقوق ابزاری این هدف نداریم. شناسایی حق طرفین دادرسی، مقدماتاً مستلزم شناسایی هویت طرفین دادرسی و جایگاه حقوقی آنان است و شناسایی حق دادرسی یک طرف دعوی، فرع بر شناسایی خود طرف است.

در دادرسی مدنی که دو طرف دعوی شخصی حقیقی یا حقوقی برابر هستند و اصولاً جامعه و یا هیأت حاکمه نفعی در پیروزی یکی از آن‌ها ندارند اصل بی‌طرفی در دادرسی، کمتر در معرض تهدید است. هرچند که شاید بتوان در دعاوی حقوقی که یک طرف آن شخص حقوقی حقوق عمومی است بیم نقض بی‌طرفی به نفع آن را داشت، ولی در دادرسی کیفری چون طرفین دعوی از موقعیت و جایگاه واحدی برخوردار نیستند و مشترکات کمتری دارند، چه بسا شائبه نابرابری ایجاد و

یا بی‌طرفی به نفع طرف قوی تر نقض شود (توجهی و دهقانی، ۱۳۹۲، ۸۳).

۵-۳- بی‌طرفی نسبت به موضوع دعوی

در بعضی موارد ممکن است موضوع دعوی از چنان خصوصیتی برخوردار باشد که موجب نقض بی‌طرفی یا بیم معقول آن گردد، مانند آن که در جرائم علیه امنیت، مقنن در زمان تدوین قانون آیین دادرسی این نوع جرائم، از بی‌طرفی خارج شده و در مقایسه با سایر جرائم، مقررات دادرسی خاص وضع و حقوق دادرسی طرفین به ویژه حقوق دفاعی متهم را محدود کند. مثلاً برخلاف شاکی خصوصی، حق برخورداری از وکیل یا دسترسی به محتویات پرونده را کلاً یا جزئاً از متهم سلب کند. یا ممکن است موضوع دعوی برای دست اندرکاران امر دادرسی مثل قاضی یا کارشناس خصوصیتی داشته باشد که بیم نقض بی‌طرفی را فراهم کند.

می‌توان تصور کرد که شخصی متهم به ارتکاب جرمی علیه آسایش عمومی یا تهدید علیه بهداشت عمومی در یک شهر باشد و او را به دادرسی در آن شهر فرا خوانند، در حالی که چه بسا دست اندرکاران دادرسی از افرادی باشند که از لحاظ مادی یا معنوی از عمل مجرمانه مزبور متضرر شده، بدین ترتیب به نوعی در محکومیت کیفری متهم نفع داشته باشند، پیشگیری از این گونه وضعیت‌ها معمولاً ممکن نیست و چاره‌ای جز اعتماد به عملکرد و وجدان دست‌اندرکاران امر دادرسی وجود ندارند.

۵-۴- بی‌طرفی نسبت به طرفین دعوی

از این جهت ممکن است در طرفین دعوی خصوصیتی وجود داشته باشد که موجب نقض عملی بی‌طرفی یا بیم معقول آن گردد، این جهت بیشتر در بستر قضا مطرح می‌شود. برخلاف جهت اول که در هر دو بستر تقنین و قضا مطرح می‌گردد، مصداق بارز این جهت همان مواردی است که به دلیل شائبه خروج دادرس از بی‌طرفی، به عنوان جهات رد دادرس شناخته شده است. ممکن است قاضی، کارشناس، شهود یا سایر افراد دخیل در پرونده نسبت به یکی از طرفین دعوی نگرش خاصی داشته

باشند، یا تحت تأثیر تصورات قالبی یا پیش داوری نسبت به یکی از طرفین دعوی، طرفدارانه اظهار نظر کنند. نکته قابل ذکر در مورد بی طرفی نسبت به متهم، این است که نباید گفت نگرش بی طرفانه نسبت به متهم مقتضی این است که نسبت به بزهکاری یا بی گناهی متهم پیش داوری نداشته باشیم، چرا که اقتضای اصل برائت این است که نسبت به بی گناهی متهم پیش داوری کنیم، ولی این پیش داوری نباید راه تحقیق و رسیدگی عادلانه را سد نموده و هر گونه اقدام قانونی به بهانه این اصل سرکوب یا تقبیح شود. در غیر این صورت، دادرسی از مفهوم خود تهی خواهد شد.

«پروفسور ژان کرینیه استاد دانشکده حقوق دانشگاه پاریس تحت تأثیر قانون مجازات وقت ایتالیا در سال‌های ۱۹۳۰ میلادی معتقد بود که متهم همانا متهم است نه بزهکار و نه بی گناه و نه فرض بزهکاری و نه اصل برائت، نباید ملاک عمل در اقدامات قضایی قرار گیرد. صرف نظر از این که این نظریه تحت تأثیر شرایط و جو خاص سیاسی شکل گرفته، آنچه از لحاظ عملی غیرممکن است همانا عدم امکان تصور و تأمین وضعیتی بی طرفانه برای متهم در طول رسیدگی کیفری است. چه علاوه بر این که چنین برداشتی از اصل برائت می‌تواند به عنوان سلاحي مناسب و مؤثر در دست حکومت‌های خودکامه قرار گیرد و آزادی و حیثیت شهروندان به بهانه کوچک ترین اتهامی از آنان سلب و حقوق آنان پایمال گردد، در عمل قبول وضعیت بی طرفانه، منجر به پذیرش اصل مجرمیت به جای اصل برائت می‌گردد که با عقیده خود پروفسور کرینیه نیز مغایرت دارد» (پرادل و همکاران، ۱۳۹۳، ۸۲).

۵-۵- متهم

همانند جامعه^۹ متهم یکی از طرفین ثابت دادرسی کیفری است و چون در برابر او، حقوق جامعه یا حاکمیت با حمایت دادستان قرار دارد، از جایگاه قضایی آسیب‌پذیری برخوردار است به طوری که بی طرفانه بودن دادرسی عمدتاً با هدف حفظ حقوق دفاعی او مطرح می‌شود. معمولاً در مقام بیان اهمیت حفظ حقوق متهم در دادرسی کیفری گفته می‌شود اهداف مقررات دادرسی کیفری، تأمین

منافع^{۱۰} متهم و حفظ حقوق اجتماعی^{۱۱} است و در انشاء قوانین آیین دادرسی کیفری این دو هدف باید مورد توجه مقنن قرار گیرد تا هیچ مجرمی نتواند از چنگال عدالت فرار کند و هیچ بی گناهی به ناحق گرفتار عقاب نگردد (ناجی زاوره، ۱۳۹۵، ۵۵).

به نظر می‌رسد هدف اولیه و مقدم دادرسی کیفری، حفظ حقوق متهم است و حفظ حقوق جامعه هدف مؤخر و مشروط دادرسی کیفری است. پس از ایراد اتهام به متهم آنچه که بالفعل و یقیناً در معرض تهدید است حقوق و آزادی‌های او است، در حالی که اجرای مقررات دادرسی کیفری الزاماً به معنای وقوع جرم یا تعرض به نظم جامعه نیست. چه بسیار است مواردی که ادعای ارتکاب جرم از ناحیه متهم خاصی مطرح شده در حالی که پس از اجرای مقررات دادرسی کیفری محرز می‌گردد که عمل انتسابی به متهم جرم نیست یا این که با فرض جرم بودن عمل ادعایی، دلیلی بر انتساب آن به شخص متهم وجود ندارند.

در مواردی که جرمی اتفاق نیفتاده طبعاً نظم به هم نخورده تا دادرسی کیفری در مقام اعاده یا حفظ آن باشد. لذا از یک طرف نمی‌توان همیشه حفظ نظم عمومی یا حقوق جامعه^{۱۲} را هدف دادرسی کیفری دانست چرا که پیگیری این هدف فرع بر احراز وقوع جرم است و در بسیاری از موارد که وقوع جرم محرز نمی‌شود پیگیری این هدف نیز موضوعاً منتفی است. از طرف دیگر، این هدف از لحاظ زمانی پس از هدف حفظ حقوق متهم مطرح می‌گردد چون حفظ حقوق متهم از همان ابتدای اجرای مقررات دادرسی کیفری و با تعقیب متهم، مطرح می‌شود و نباید به بهانه احتمال وقوع جرم یا انتساب آن به متهم عملاً حقوق و آزادیهای او را محدود کرد. اصلاً به نظر می‌رسد قانون برای تقیید قدرت است چون از قدرت بیم سوءاستفاده می‌رود، لذا مقررات دادرسی کیفری، با هدف اصلی قانونمند کردن اعمال محدودیت بر حقوق و آزادی‌های شهروندان و جلوگیری از سوءاستفاده

۱۰- حقوق

۱۱- جامعه

۱۲- یا حکومت

مقامات حکومتی از قدرت علیه شهروندان وضع می گردد (یاراحمدی، ۱۳۹۳، ۸۴).

۶-۵- شاکی خصوصی

دادرسی کیفری می تواند شامل دو دعوای عمومی و خصوصی باشد. در دعوای خصوصی که تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی است و همانند دادرسی مدنی دارای دو طرف خواهان^{۱۳} و خوانده^{۱۴} است طبعاً شاکی خصوصی به عنوان مدعی خصوصی جزء اصحاب دعوی بوده، در فرایند دادرسی راجع به دعوای خصوصی نقش اساسی دارد اما در دعوای عمومی که به طرفیت متهم و برای احراز وقوع یا عدم وقوع جرم از ناحیه او و نهایتاً اعمال مجازات بر او^{۱۵} پیگیری می شود شاکی خصوصی علی الاصول در تعقیب این دعوی نقش ندارند. مگر در دعوای عمومی راجع به جرائم قابل گذشت که عنان تعقیب دعوای مربوط به این جرائم در دست او است، لذا هدف اصلی دعوی عمومی در دادرسی کیفری حمایت از شاکی خصوصی نبوده بلکه حمایت از جامعه است و چون موضوع اصلی دادرسی کیفری دعوای عمومی است و دعوای خصوصی، موضوع فرعی و تبعی در دادرسی کیفری است لذا تأمین حقوق شاکی خصوصی به درجه اهمیت تأمین حقوق متهم یا جامعه^{۱۶} نمی باشد. ضمن این که ایفای نقش اصلی شاکی خصوصی در دادرسی کیفری اصولاً منوط به تحقق ضرروزیان اعم از مادی یا معنوی، در اثر جرم است و در دادرسی راجع به اتهاماتی که توأم با ضرروزیان نیست شاید شاکی خصوصی حتی حضور نداشته باشد (نعمت الهی و قمی کاهریزی، ۱۴۰۰، ۳۹).

نتیجه

اصل بی طرفی به عنوان یکی از اصول دادرسی در کلیه ساختار و جریان دادرسی حاکم است. بر همین اساس زمانی می توان از دادرسی عادلانه و منصفانه سخن گفت که تمامی اجزاء

۱۳- مدعی خصوصی

۱۴- متهم

۱۵- در صورت احراز وقوع جرم

۱۶- حکومت

دادرسی در اجرای عدالت بی‌طرف باشند و در کل جریان دادرسی بی‌طرف بمانند. پایه و زیربنای ایجاد یک ساختار بی‌طرف در نظام عدالت کیفری قانون است. به طور کلی زمینه‌ها و لوازم اجرای اصل بی‌طرفی توسط قانونگذار مشخص می‌شود و تکلیف قانونگذار است که در کلیه مراحل دادرسی از جمله تحقیقات مقدماتی زمینه‌های رعایت اصل بی‌طرفی را فراهم نماید و در جهت تأسیس ساختار بی‌طرفانه گام بردارد.

با این اوصاف، ضوابط و مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عدم توجه قانونگذار به الزامات و پیش‌زمینه‌های اصل بی‌طرفی و عدم ایجاد یک ساختار بی‌طرفانه و منصفانه در مرحله تحقیقات مقدماتی را نشان می‌دهند که انجام برخی اصلاحات را ایجاب می‌نماید؛ چرا که نمی‌توان اصل بی‌طرفی را پذیرفت، ولی الزامات و شرایط آن را نادیده گرفت.

پیشنهاد

ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاح شود که طرح کیفرخواست شفاهی^{۱۷} یعنی در جرایم درجه چهار تا درجه هشت را در صورت کامل بودن تحقیقات مقدماتی برای دادستان تجویز نموده و متهم حق مخالفت یا اعتراض به چنین تصمیمی را ندارد و عملاً متهم یک مرحله از رسیدگی را از دست می‌دهد و این موضوع می‌تواند موجب تضییع حقوق وی شود. از طرفی اعطای چنین اختیاری به دادستان به عنوان یک طرف دعوای کیفری مغایر با اصل بی‌طرفی است؛ فلذا در راستای رعایت اصل بی‌طرفی و با در نظر گرفتن حقوق طرف دیگر دعوای، یعنی متهم، بدین نحو اصلاح شود که اختیار دادستان در طرح کیفرخواست شفاهی بدون رضایت متهم محدود به جرایم درجه هفت و درجه هشت شود. همچنین؛ در سایر جرائم صرف کامل بودن تحقیقات مقدماتی کافی نباشد بلکه این شرط که بزه انتسابی به متهم نیز با توجه به دلایل موجود در پرونده به ویژه اقرار محرز بوده یا متهم به طرح دعوای کیفری با کیفرخواست

۱۷- در غیر جرائم موضوع ماده ۳۰۲

شفاهی رضایت داشته باشد در متن ماده قید گردد.

ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاح شود که انجام تحقیقات مقدماتی در غیر جرائم ماده ۳۰۲ آن قانون را در صورت کمبود بازپرس به دادستان‌ها و جانشینان وی سپرده است. در صورتی که مقام تعقیب قاعدتا نباید اختیار تحقیق در جرائم مهم درجه چهار، درجه پنج و درجه شش را دارا باشد و اساسا تصویب ماده مذکور با این کیفیت مغایر با اصل بی طرفی است.

اختیارات و وظایف دادستان که منجر به نقض اصل بی طرفی می گردد از جمله اختیار صدور قرار بازداشت موقت، تشدید تأمین کیفری و اظهارنظر راجع به قرار بازداشت موقت صادره از سوی بازپرس کاهش یافته و به قاضی بی طرفی سپرده شود. به طور کلی از لحاظ ساختاری و در جهت ترافعی کردن تحقیقات مقدماتی و رعایت اصل بی طرفی و رفع هرگونه شائبه در اظهارنظر نهایی می بایست قاضی تحقیق^{۱۸} صرفا وظیفه جمع آوری دلایل را داشته و تحقیقات تحت نظارت شعبه یا مقامی مستقل و بی طرف انجام شود و هرگونه اظهارنظر پس از ارزیابی ادله به آن شعبه یا مقام قضایی بی طرف و مستقل واگذار گردد و اظهارنظر نهایی راجع به بازداشت متهم نیز بر عهده آن شعبه یا مقام نظارت کننده قرار گیرد.

با توجه به این که توجیه قابل قبولی برای حذف مرحله دادرسی در برخی جرائم و سپردن امر تعقیب، تحقیق و دادرسی به مقام قضایی واحد وجود ندارد می توان با سپردن امر تحقیق اولیه به قاضی دیگری غیر از قاضی صادرکننده حکم، شائبه عدم رعایت اصل بی طرفی را از بین برد. با این وصف، درباره ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که رسیدگی به جرایم منافی عفت را به صورت مستقیم، بسته به نوع و میزان مجازات آن‌ها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک قرار داده و مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی این جرائم که دارای مجازات‌های شدید سلب حیات، رجم و شلاق هستند بدون تفکیک مراحل رسیدگی توسط قاضی یا قضات واحد صورت می گیرد، می توان با

الحاق یک تبصره به این ماده انجام تحقیقات مقدماتی این جرائم را به بازپرس اعطاء نمود تا هم مراحل مختلف دادرسی از یکدیگر تفکیک شوند و هم دادگاه رسیدگی کننده بدون پیش داوری و با بی طرفی ذهنی رسیدگی و مبادرت به صدور حکم نماید. همین ایراد در ماده ۳۳۶ قانون فوق راجع به جرائم در صلاحیت دادگاه بخش نیز وجود دارد. در مورد رفع این ایراد نیز می توان گفت همانگونه که قانونگذار در این ماده در دادگاه بخش وظیفه دادستان را از حیث تجدیدنظرخواهی از آراء بر عهده رئیس دادگاه و در مورد آرای که توسط وی صادر می شود بر عهده دادرس علی البدل قرار داده، تعقیب و تحقیقات مقدماتی جرائم در صلاحیت دادگاه بخش^{۱۹} را به دادرس علی البدل اعطاء کرده و رسیدگی و صدور حکم را به رئیس آن دادگاه واگذار نماید.

به منظور استقلال قضایی بازپرس در تحقیقات مقدماتی و رعایت انصاف و عدالت در دادرسی، انتخاب قاضی تحقیق و ارجاع پرونده ها در دادسرا از دادستان سلب شود و به قاضی دیگری مستقل از دادستان واگذار شود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۸۶، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- آشوری، محمد؛ بشیری، حسین؛ هاشمی، محمد؛ یزدی، عبدالحمید، ۱۳۹۴، **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- آقایی جنت مکان، حسین، ۱۴۰۰، **حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه**، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.

- بولانژه، ژان، ۱۳۷۶، اصول کلی حقوقی و حقوق موضوعه، ترجمه دکتر علیرضا محمدزاده وادقانی، **مجله**

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶.

- پرادل، ژان؛ کورستز، گرت؛ فرملن، گرت، ۱۳۹۳، **حقوق کیفری شورای اروپا**، ترجمه دکتر محمد آشوری، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

- تدین، عباس، ۱۳۸۷، اصل مشروعیت تحصیل دلیل در حقوق ایران و فرانسه، **فصلنامه تعالی حقوق**، شماره ۲۸.

- توحی، عبدالعلی و دهقانی، علی، ۱۳۹۲، در جدال امنیت گرایی و موازین دادرسی منصفانه، **فصلنامه**

پژوهش حقوق کیفری، شماره ۳.

- توحیدی، احمدرضا و رشیدی، مهناز، ۱۳۹۵، استقلال و بی طرفی رسیدگی های قضایی در نظام کیفری بین المللی، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۹۵.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۴۰۴، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.

- خالقی، علی، ۱۴۰۵، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ پنجاه و یکم، تهران، انتشارات شهردانش.

- زراعت، عباس و حاجی زاده، حمیدرضا، ۱۳۸۸، **ادله اثبات دعوا**، چاپ اول، تهران، انتشارات قانون مدار.

- شاملو، باقر و مرادی، مجید، ۱۳۹۳، خسارت زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بی گناه؛ جایگاه حقوقی،

فرایند عملی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۸.

- شاملو، باقر و محمدی، شهرام، ۱۳۹۸، نقض بی طرفی و عدم استقلال جلوه ای از اقدام مخل دادرسی عادلانه،

فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۶.

- صادقی، محسن، ۱۳۹۴، **اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه**، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

- غمامی، مجید و محسنی، حسن، ۱۴۰۴، **آیین دادرسی مدنی فراملی**، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۳، **اثبات و دلیل اثبات**، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات میزان.
- محمدی کنگ سفلی، احسان، ۱۳۹۴، **دادرسی عادلانه در قلمرو کیفری ایران با تطبیقی بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- معین، محمد، ۱۳۸۷، **فرهنگ فارسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات پارسه.
- مهدوی ثابت، محمدعلی و محرابی، محمد، ۱۳۹۱، **تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، فصلنامه قضاوت**، شماره ۷۷.
- ناجی زواره، مرتضی، ۱۳۸۵، **بی طرفی در دادرسی کیفری، مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۵۷.
- نعمت‌اللهی، میثم و قمی کاهریزی، احسان، ۱۴۰۰، **بررسی اصول حاکم بر جمع‌آوری دلیل در مقررات دادرسی کیفری ایران، فصلنامه مطالعات حقوقی**، شماره ۱۶.
- یاراحمدی، حسین، ۱۳۹۳، **دفاع دام گستری در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی**، شماره ۳۶.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.28- Summer 2026

Legal Effects Arising from the Opening of Letters of Credit on the Buyer and the Beneficiary

Homayoun Mafi, Mohsen Raeisi, Ahmadreza Amiri Larijani

Examining the Potential for International Criminal Justice to Address Ecocide in the Context of Climate Change

Sobhan Tayebi, Majede Magholi

Analyzing the Nature and Mechanism of Enforcing Decisions of the International Court of Justice with an Emphasis on the Court's Practice in Facing Legal Lacunae

Somayah Rahmanian, Pouria Ebrahimzadeh

Prohibiting the Abuse of Emergency in the Iranian Legal System

Zeinab Ghaderi, Abdolmajid Yousefi, Sattar Fakhræi

Comparative Study of the Automatic Termination Clause in Iranian Law and the Contract Avoidance Mechanism under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods

Hakime Mahmood Soltani, Mahdi Sheikh Mahmoodi

A Comparative Study of the Elements and Principles of Criminalizing Collusion to Commit a Crime in Iranian and French Criminal Law

Saber Sayyari Zohan

Challenges of Electronic Documents in Iranian Law

Mohammadreza Abdi, Sasan Vazin Puor

The Dual Role of Artificial Intelligence in Countering Misinformation and Deep Forgery: Challenges and Solutions

Atefeh Lorkijori, Seyed Ahmad Peyrovnaziri

Legal Nature of the Foundational Condition in Imamiyya Jurisprudence and Iranian Law; Explaining the Bases of Its Validity and Its Scope in Civil Partnership Contracts

Seyyed Alireza Hosseini, Mohammadreza Rostami, Tahere Jafari

A Jurisprudential Legal Study of the Status and Role of Wills of Intestate Persons in Determining the Disposition of Property After Death

Sayede Nazanin Mousavi

Foundations, Conditions and Effects of Criminal Sentences in the Iranian Criminal System

Kamran Rahimi Sekkeh Ravani

A Jurisprudential Study of the Invalidity of Transactions in the Law Requiring Official Registration of Immovable Property Transactions

Mahdi Rajaean, Jafar Ghajeh Beigloo

Child and Adolescent Victimization in the Metaverse: a Review of Understanding Causes to Prevention and Countermeasures

Javad Cheraghi

Analysis of the Supporting Roles of the Convention on the International Sale of Goods in Facilitating and Protecting International Trade

Esmail Chogani

The Function of the Prosecutors Criminal Policy in the Prevention and Prosecution of Crimes Violating Public Rights

Vahid Kioumars

Comparative Study of the Rule of Independence of Arbitration Clause in Iranian, French, English Law and the UNCITRAL

Model Law; Theories and Practices

Saeed Johar

the Legal Status of Transactions of Periodically Insane Persons in the Law of Iran and England

Amirmohammad Tavakoli, Setayesh Haj Rajabali Tehrani, Fatemeh Allahverdi, Amirreza Noghavi

The Impact of Strict Laws on Drug-related Behaviors

Hamidreza Ghanaatian

The Peaceful Role of Nuclear Energy in Iranian law and the International System with a New Approach

Mojahed Amiri, Fatemeh Asgharzadeh Shirazi

The Impact of New Technologies, Smartification, and Digital Transformation on the Implementation of the Mandatory Registration Law

Negar Fouladi, Vajihe Mohseni

Criminological Analysis of Smuggling of Goods in Hormozgan Province

Ahmad Padidar, Mohammad Kamali

Smart Contract in the Iranian Legal System

Mahdi Salehi Zadeh

Legal Challenges of E-Government and Government Civil Liability

Saeed Sardashti Birjandi

the Principle of Impartiality of the Reason for Education in the Iranian Criminal Procedure

Mohammadhasan Malek Mohammadi

Qualitative Analysis of the Foundations and Scope of Criminal Liability in the Commission of Crimes Caused by Restless Legs Syndrome: the Interaction of Neuromotor Disorder with the Elements of Fault and Attributability

Zahra Enalouy Esfahani

The Relationship Between Rule and Exception in Iranian Civil Law with Emphasis on the Principle of the Binding Force of Contracts and Its Exceptions

Amirreza Alitabar

Institutional Castling: Military Enlistment and Mass Incarceration in the United States

Bryan L. Sykes, Amy Kate Bailey, Yasser Shakeri